

جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی های کیفری بین المللی

*

لیلا سادات اسدی

چکیده

ضرورت جبران خسارت بزه دیده که از آموزه های مکتب عدالت ترمیمی است، در دادرسی های کیفری بین المللی به لحاظ شدت، اهمیت و گستردگی جرایم بین المللی، ضرورت بیشتری می یابد. اسناد دادگاه های کیفری بین المللی موقت در این زمینه تمهیدات چندانی اتخاذ نکرده و غیر از استرداد اموال موجود، تدبیر دیگری را نیاندیشیده است. اما اسناد دیوان کیفری بین المللی در این خصوص پیشرفت قابل ملاحظه ای نسبت به دادگاه های موقت داشته است. به رغم آن که، در اسناد دیوان کیفری بین المللی راهکارهایی چون ارزیابی خسارت ناشی از جرم، امکان صدور حکم به جبران خسارت در کنار حکم به مجازات و سرانجام امکان صدور قرار تأمین خواسته برای جبران خسارت وارده، پیش بینی شده است، به نظر می رسد اتخاذ تدابیر دیگری از جمله فرض مسئولیت دولت های مرتبط با جرم برای جبران خسارت و در نظر گرفتن برخی ضمانت های اجرایی برای تخلف دولت ها از همکاری با دیوان و اجرای دستورها و آراء صادره از این مرجع، ضروری است.

واژگان کلیدی: بزه دیده، جبران خسارت، دادگاه کیفری بین المللی،
دادرسی کیفری بین المللی.

۱. درآمد

عدالت ترمیمی تحت تأثیر دست‌آوردهای بزه‌دیده‌شناسی حمایتی که بزه‌دیده را مستحق حمایت و کمک می‌داند، بر فعال کردن نقش بزه‌دیده و شاکی در فرآیند دادرسی کیفری همت گماشت و مطالبات شاکی متضرر از وقوع جرم را مدنظر قرار داد.

خسارت از لحاظ ماهیت و منشاء آن به دو نوع مادی و معنوی تقسیم می‌شود. ضرر و زیان جانی از انواع خسارت‌های مادی است. همچنین ضرر می‌تواند ناشی از تلف مال یا فوت منفعت باشد. به هر حال در حمایت از بزه‌دیده فراهم کردن ساز و کارهای جبران خسارت ضروری است و این ضرورت در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که از شدت، اهمیت و گستردگی زیاد برخوردار است، ضرورت بیشتری می‌یابد. این نوشتار به بررسی تدابیر اتخاذ شده در اسناد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت و دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جبران خسارات بزه‌دیده می‌پردازد.

۲. جبران خسارت بزه‌دیده در اسناد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

موقت

پاسخ به جنایات وحشیانه و ددمنشانه‌ای که در دو دهه‌ی اخیر علیه حقوق انسان‌ها رخ داد، منشاء تشکیل دادگاه‌هایی تحت عنوان یوگسلاوی سابق، رواندا و سیرالئون بود. این دادگاه‌ها نقش مهمی در ایجاد عدالت کیفری در سطح بین‌المللی داشتند.

۲-۱. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا

در بیست و دوم فوریه ۱۹۹۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد تصریح کرد که گزارشات رسیده از نقض گسترده‌ی حقوق انسانی در سطح بین‌المللی از یوگسلاوی سابق حکایت دارد و این به منزله‌ی زنگ خطری است. بر این اساس محکمه‌ای تحت عنوان «دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق»^۱ ایجاد شد که اختیار تعقیب

1- ICTY

جرایم جدی صورت گرفته علیه حقوق انسانی را که از سال ۱۹۹۱ به بعد در یوگسلاوی سابق رخ داده بود، برعهده گرفت. در هشتم نوامبر ۱۹۹۴، شورای امنیت، یک بار دیگر بر تعقیب اشخاصی که مسؤول نسل کشی و دیگر اعمال وحشیانه در کشور روآندا بودند، تصریح کرد؛ مقررات دادگاه کیفری بین المللی و برای روآندا، نیز امکان تعقیب جرایمی را که در حوزه های مکانی خاص ارتکاب یافته بودند، پیش بینی نمود.^۲ نسل کشی در روآندا که از آوریل ۱۹۹۴ شروع شده و تا نیمه ی ژوئیه ی همان سال ادامه یافت، منجر به کشته شدن نیم تا یک میلیون نفر شد.

اساسنامه ی دادگاه یوگسلاوی سابق^۳ که در بیست و پنجم ماه مه ۱۹۹۳ به تصویب رسید، در نتیجه ی قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ میلادی، دچار برخی اصلاحات شد؛ آیین دادرسی و ادله ی این دادگاه^۴ که طبق ماده ی ۱۴ اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی روآندا عیناً در این دادگاه نیز اعمال می شود، در چهاردهم مارس ۱۹۹۴ به تصویب رسید و در یکصد و بیست و پنج قاعده به توضیح مواد اساسنامه و نحوه ی اجرای آن پرداخته است.

اسناد دادگاه های یوگسلاوی سابق و روآندا تا حدودی به جبران خسارت بزه دیده در مرحله ی صدور حکم توجه کرده و میزان خسارت ناشی از جرم را در تعیین مجازات مؤثر دانسته است.

ماده ی ۲۴ اساسنامه ی دادگاه یوگسلاوی سابق، کیفری را که شعبه ی بدوی می تواند به آن حکم دهد، منحصر به مجازات زندان دانسته و مقرر داشته است که در تعیین مدت احکام حبس، رویه ی عمومی محاکم یوگسلاوی سابق، لحاظ خواهد شد. همچنین طبق پاراگراف سوم همین ماده، شعب بدوی در تعیین مجازات به عواملی نظیر اهمیت جرم و ویژگی های فردی محکوم علیه توجه خواهند داشت.

۱-۲. تأثیر میزان خسارت ناشی از جرم در میزان مجازات

قاعده ی ۱۰۱ آیین دادرسی و ادله ی دادگاه یوگسلاوی سابق، در توضیح

1- ICTR

2-Rules of Procedure and Evidence of International Criminal Court

3- Statue of International Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations of Humanitarian Law Committed.

4- Mettraux, Guenael, **International Crimes and the Ad Hoc Tribunals**, New York, Oxford university press, second published, 2006.

مجازات‌ها ضمن پذیرش امکان تعیین حبس ابد در بند «الف»، با تأکید بر فاکتورهای مصرح در پاراگراف دوم ماده‌ی ۲۴ اساسنامه، در تعیین میزان حبس، فاکتورهای دیگری را شامل شرایط و وضعیت تشدیدکننده و یا تخفیف‌دهنده‌ی مجازات مشتمل بر همکاری با دادستان قبل و بعد از محاکمه، مقرر نموده است. بنابراین، وضعیت بزه‌دیده و خسارت‌های وارد بر وی در تعیین مجازات حبس لحاظ شده است، اما شاید بتوان بر این عقیده بود شرایط و وضعیت تشدیدکننده مجازات موضوع بند «ب» قاعده‌ی ۱۰۱، می‌تواند ناشی از اهمیت خسارت‌های حاصل از وقوع جرم، وضعیت بزه‌دیده از حیث سن و جنس و یا نوع بزه ارتكابی مانند حملات جنسی باشد؛ ضمن آن‌که، جبران خسارت بزه‌دیده یا اقدام و تلاش برای جبران، می‌تواند از مصادیق شرایط تخفیف‌دهنده^۲ موضوع بند «ب» همین قاعده باشد.

در بررسی میزان تأثیر منافع بزه‌دیده در عفو یا تخفیف مجازات، نگاهی به ماده‌ی ۲۸ اساسنامه و مواد ۲۳ و ۱۲۵ آیین دادرسی و ادله ضروری است. ماده‌ی ۲۸ اساسنامه مقرر داشته است: «چنان‌چه بر اساس حقوق قابل اجرای کشوری که محکوم‌علیه در آن جا زندانی است، نامبرده مستحق عفو یا تخفیف مجازات باشد، دولت مربوطه مراتب را به دادگاه بین‌المللی اطلاع خواهد داد. در این صورت رئیس کل این دادگاه با مشورت سایر قضات و بر مبنای مقتضیات اجرای عدالت و اصول کلی حقوقی، تعیین تکلیف خواهد کرد».

قاعده‌ی ۱۲۵، در بیان استانداردهای عمومی برای اعطای عفو یا تخفیف مجازات، موارد زیر را مد نظر قرار داده است:

- شدت جرم یا جرایمی که محکوم‌علیه بابت آن در حبس به سر می‌برد؛
- رفتار مناسب زندانی؛
- احراز تأثیر مجازات اجرا شده در اصلاح محکوم‌علیه؛
- هر گونه همکاری زندانی با دادستان.

در تفسیر مواد فوق و تعیین جایگاه بزه‌دیده در آن شاید بتوان گفت عبارت «مقتضیات اجرای عدالت» ماده‌ی ۲۸ اساسنامه، می‌تواند به نفع بزه‌دیده نیز تفسیر شود. بر این اساس، جبران خسارت بزه‌دیده و رفع آلام ناشی از ارتكاب جرم و مساعدت

1- Aggravating Circumstances

2- Mitigating Circumstances

متهم در این زمینه، اجرای عدالت را محقق کرده و از مقتضیات آن به شمار می‌آید. همچنین بندهای قاعده‌ی ۱۲۵، به طریقی با قربانی جرم و تأثیر بزه بر وی مرتبط است؛ از جمله شدت جرم بر اساس تعداد قربانیان و میزان خسارت وارد بر آنان تفسیر می‌شود. رفتار مناسب زندانی می‌تواند تلاشی در جهت ترمیم آثار سوء ناشی از جرم باشد. از مؤلفه‌های اصلاح محکوم‌علیه می‌توان به ندامت و پشیمانی وی اشاره کرد که از نمودهای بارز آن تلاش و تدبیر در جهت جلب رضایت قربانیان جرم یا جبران خسارت آن‌ها است. اما، از سوی دیگر شاید پیرنگ کردن نقش بزه‌دیده در عفو محکوم‌علیه یا تخفیف مجازات او تا این حد، تصویری ساده‌لوحانه باشد. زیرا، از ویژگی‌های غالب جرایم بین‌المللی، گسترده بودن آن‌ها است که تعدد و کثرت تعداد قربانیان جرم را به دنبال دارد؛ همچنین، نوع جرایم به گونه‌ای است که معمولاً بزه‌دیدگان از مواجهه با متهم، اکراه دارند؛ ضمن آن‌که، اساسنامه و آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه یوگسلاوی سابق، حتی در وظایف بخش حمایت از قربانیان و شهود و نیز برای رویارویی بزه‌دیده و محکوم‌علیه و ایجاد ارتباط میان این دو، تمهیداتی در نظر نگرفته است. با وجود این، تفسیر کلی بر این است که اسناد دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق، برای قربانیان جرم در عفو و تخفیف مجازات‌ها، نقشی کافی قایل نشده است.

۲-۱-۲. صدور حکم به جبران خسارت

جبران خسارت بزه‌دیده به طور کامل در اسناد دادگاه بین‌المللی کیفری لحاظ نشده است. ماده‌ی ۲۴ اساسنامه در پاراگراف سوم، صدور حکم به جبران خسارت قربانیان جرم را صرفاً از طریق استرداد اموال یا منافع که از طریق عمل مجرمانه تحصیل شده است، به صاحبان آن‌ها، امکان‌پذیر دانسته است. این پاراگراف با کلمه‌ی «می‌توانند»^۱ شعب بدوی را مختار به این تدبیر نموده است، اما بند «ب» قاعده‌ی ۸۸ با کلمه‌ی «باید» شعبه را مکلف نموده است که بر اساس قاعده‌ی ۱۰۵ اموالی دستور استرداد را که توسط متهم به طور غیرقانونی برده شده یا با شراکت و معاونت او اخذ شده است، صادر کند.

آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه یوگسلاوی به مسأله‌ی جبران خسارت مادی

بزه دیده توجه بیشتری نموده است. این سند در دو قاعده‌ی ۱۰۵ و ۱۰۶ به طور مشروح به این موضوع پرداخته و برای قربانی جرم، حق مطالبه‌ی جبران خسارت و برای دادگاه، تکلیف اتخاذ تصمیم در این خصوص را مقرر نموده است.

قاعده‌ی ۱۰۵ یاد شده به استرداد اموال اشاره دارد. استرداد به معنای بازگرداندن، مستلزم وجود مال یا منافع حاصل از آن است. به رغم آن که، اساسنامه‌ی دادگاه یوگسلاوی نسبت به توقیف و ضبط اموال ناشی از جرم تصریحی ندارد، شاید بتوان بر این اعتقاد بود که ماده‌ی ۲۹ که در پاراگراف دوم دولت‌ها را مکلف نموده است: «هر گونه دستوری را که از یکی از شعب بدوی صادر شده باشد، بدون تأخیر غیرموجه به موقع اجرا گذارند»، بی‌آن که جنبه‌ی حصری داشته باشد، بر دستور ضبط و توقیف اموال نیز دلالت دارد. با این وصف محکمه می‌تواند حتی دستور توقیف اموال محکوم علیه یا اموالی که در تصرف دیگران است، اما دلایل کافی بر تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد، را صادر نماید.

مطابق قاعده‌ی ۱۰۵، پس از محاکمه و صدور حکم محکومیت در راستای اجرای بند «ب» قاعده‌ی ۸۸، شعبه‌ی بدوی باید رأساً یا به درخواست دادستان، برای استماع موضوع استرداد اموال، جلسه‌ای را برگزار نموده و در این جلسه، دستور اجرای تدابیری در جهت نگهداری و حفاظت از اموال یا درآمدهای (عایدات) به دست آمده را صادر کند. بند «ب» همین قاعده، اتخاذ تصمیم در خصوص چنین اموال و عایداتی را حتی اگر در ید ثالثی باشد که با جرم و محکوم علیه ارتباطی ندارد، مجاز دانسته است. بند «ج» قاعده‌ی مذکور، در حالت اخیر، اخطار به شخص ثالث را برای ارائه‌ی ادله‌ی مالکیت خود بر اموال و منافع در فرصتی مناسب، از تکالیف شعبه‌ی بدوی دانسته و در نهایت بند «د» مقرر نموده است که «شعبه مکلف است با رعایت حق مالکیت یا احراز غیر ذیحق بودن او، دستور استرداد اموال را (به ثالث یا بزه‌دیده) صادر کند».

شعبه‌ی بدوی می‌تواند برای تشخیص ذیحق بر مال و احراز ادعای شخص ثالث بر اموال به دست آمده، از مقام‌های ملی دولتی که مال مذکور، در سرزمین آن دولت به دست آمده یا مستقر است، کمک بگیرد. بند «ز» قاعده‌ی ۱۰۵ مقرر داشته است که «هر اخطار، دستور، اعلام یا تقاضایی به مقامات دولت صالح توسط دبیرخانه صورت می‌گیرد»

قاعده‌ی ۱۰۶ به جبران خسارت قربانی اختصاص دارد. مطابق بند «الف» این قاعده، «چنانچه محکوم‌علیه در دسترس نباشد دبیرخانه باید از مقام‌های دولت مرتبط با جرم بخواهد که برای یافتن متهم یا محکوم‌علیه که سبب ورود خسارت به قربانی جرم شده است، اقدام لازم را انجام دهد.»

بند «ب» برای قربانی جرم و مدعی این حق را قایل شده است که صرف‌نظر از رسیدگی به اصل دعوی کیفری در دادگاه یوگسلاوی سابق، دعوای مجزایی را تحت عنوان جبران خسارت در دادگاه‌های ملی یا دیگر مراجع اقامه نماید. مطابق بند «ج» همین قاعده، «اقامه‌ی دعوای جبران خسارت در محاکم ملی هنگامی میسر است که حکم دادگاه یوگسلاوی قطعی و نهایی شده و مسئولیت کیفری شخص محرز شده باشد.»

۲-۲. دادگاه ویژه سیرالئون

جنگ‌های داخلی در کشور آفریقایی سیرالئون و جنایات فجیع و هولناکی که در این کشور در دهه‌ی نود میلادی رخ داد،^۱ بر این کشور کوچک و همچنین بر جهان، آثار و تبعات سوء بسیاری بر جای گذاشته است. شورش‌های داخلی «جبهه‌ی متحد انقلابی»^۲ به رهبری «فودی سنکو»^۳ و دخالت‌های کشور همسایه - لیبی - و جنایات بی‌شماری چون تجاوز به عنف و قطع اعضای بدن، وحشت و ناامنی را بر این کشور حاکم گردانید.^۴

شورای امنیت سازمان ملل متحد طی توافقی با دولت سیرالئون برای پیشگیری از این جنایات و پاسخ این جنایتکاران، دادگاهی ویژه را برای رسیدگی به این جنایات تشکیل داد. به رغم آن که، اساسنامه‌ی دادگاه ویژه سیرالئون، به عنوان سند اصلی این دادگاه که در ۲۵ ماده تنظیم شده است، برای پرداختن به حقوق بزه‌دیده و شاهد مجال کافی نداشته است، برای تحقق چنین حمایتی، ساختاری را با عنوان «واحد

1- See: Special court for sierra leone. <http://www.globalpolicy.org/int/justice/iragindex.htm>.

2- Revolutionary United Front (RUF)

3- Foday sankoh

4- See: <http://www.globalpolicy.org/int/justice/iragindex.htm>.

امور بزه‌دیدگان و گواهان^۱ مورد توجه قرار داده است. سند لازم‌الاجرای دیگر، در دادگاه ویژه سیرالئون، آیین دادرسی و ادله است^۲ که مطابق ماده‌ی ۱۴ اساسنامه، همان مقررات آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا (یوگسلاوی سابق) است که همزمان با تشکیل دادگاه ویژه سیرالئون معتبر بوده است. با وجود این، اعمال برخی تغییرات ضروری در این مقررات، توسط قضات دادگاه ویژه سیرالئون مجاز دانسته شده است. از آن جا که اصلاحات صورت گرفته در این سند که در یازده مرحله از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ میلادی صورت گرفت، برای جبران خسارت بزه‌دیده تغییراتی ایجاد نکرده است، باید به این نتیجه قائل شد که جبران خسارت بزه‌دیده به طور کامل مورد توجه اسناد دادگاه ویژه سیرالئون قرار نگرفته است؛ به‌نحوی که، صرفاً در جهت محافظت از بزه‌دیده، با تغییر ساختار حمایت از قربانیان و شهود از «واحد»^۳ به «بخش»^۴، برنامه‌های حمایتی آن افزایش یافته است.

۳. جبران خسارت در اسناد دیوان کیفری بین‌المللی

دادگاه‌های کیفری موقت که در عرصه‌ی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم مهم تشکیل شدند، هر کدام دارای صلاحیت زمانی و مکانی خاص بودند، اما اندیشه‌ی تشکیل یک دادگاه کیفری که بتواند به طور دائم به جرایم بین‌المللی رسیدگی کند و به عنوان ابزاری پیشگیرانه با ضمانت اجراهای قوی، جانپان بالقوه را از ارتکاب جرم باز دارد، به بیش از شصت سال پیش، یعنی جنگ جهانی دوم و حتی پیش از آن باز می‌گردد؛ سرانجام، این اندیشه به عنوان آرزویی دیرینه، در ابتدای قرن بیست و یکم جامه‌ی عمل پوشید.

اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸، در کنفرانس دیپلماتیک رم به تصویب نهایی رسید و بدین ترتیب راه‌حلی دایمی برای مسأله‌ی عدالت کیفری بین‌المللی ارائه شد. مطابق ماده‌ی ۱۸۶ اساسنامه، کنوانسیون پس از تأیید شصت کشور، اعتبار قانونی می‌یابد، سرانجام اساسنامه در اول ژوئیه ۲۰۰۲

1- Victim and witnesses Unit.

2- Rules of Evidence and procedure see.

3- Unit

4- Section

میلادی با پیوستن شصتمین کشور، اعتبار قانونی یافت، اسناد دیوان مشتمل بر اساسنامه، آیین دادرسی و ادله‌ی آن، نسبت به دادگاه‌های موقت، برای جبران خسارت بزه‌دیده تمهیدات بیشتری در نظر گرفته است که در این قسمت به آن خواهیم پرداخت.

۱-۳. تأمین خسارت‌های ناشی از جرم

به کارگیری اقدام‌های تأمینی در مراحل اولیه‌ی تعقیب، یکی از راه‌هایی است که امکان اجرای حکم به جبران خسارت را در مراحل بعدی فراهم می‌سازد. تأمین خواسته «وثیقه و تضمینی است که مدعی از اموال مدعی علیه قبل از صدور حکم به نفع خویش برمی‌دارد» (شبت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴) اخذ وثیقه و تضمین پس از صدور حکم، «تأمین محکوم به» نام دارد که با توجه به احراز تقصیر محکوم علیه و محکومیت او به جبران خسارت، صدور و اجرای آن با مشکل چندانی مواجه نیست. با وجود این، نسبت به تأمین خواسته که پیش از صدور حکم صورت می‌گیرد، از آن جهت که می‌تواند خلاف حق باشد، رعایت احتیاط ضروری است. به همین دلیل است که در حقوق داخلی کشورها، ضرورت تودیع خسارت احتمالی از سوی خواهان، پیش‌بینی شده است.^۱

اساسنامه‌ی دیوان در بند «ه» پاراگراف سوم ماده‌ی ۵۷، امکان تأمین اموال متهم را در نظر گرفته است. مطابق این بخش، در صورتی که مجوز دستگیری یا احضاریه‌ای مطابق ماده‌ی ۵۸ صادر شود، با توجه به اعتبار ادله و حقوق طرفین دعوی به نحو مقرر در این اساسنامه و آیین دادرسی و ادله، همکاری دولت‌ها را برای انجام اقدام‌های تأمینی به‌منظور ضبط اموال به ویژه حفظ منافع نهایی قربانیان، بر اساس بند «ی» پاراگراف اول ماده‌ی ۹۳، طلب می‌نماید.

بند «ح» پاراگراف اول ماده‌ی ۹۳، دولت‌های عضو را مکلف نموده است که درخواست دیوان را برای توقیف اموال اجابت کنند؛ همچنین، بند «ک» این ماده شناسایی، ردیابی، بلوکه یا ضبط عایدات، اموال، دارایی‌ها و وسایل به کار رفته در

۱- تبصره ماده‌ی ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، برای صدور قرار تأمین خواسته در دعوی مدنی به لزوم تودیع خسارت احتمالی، تصریح نموده است؛ این دعاوی می‌تواند ناشی از ارتکاب جرم باشد.

ارتکاب جنایت را برای مصادره‌ی^۱ بعدی، بدون خدشه به حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت، مقرر کرده و دول عضو را مکلف به اجرای این موارد دانسته است. پاراگراف اول قاعده‌ی ۹۹، نیز به شعبه‌ی مقدماتی اختیار داده است رأساً یا با تقاضای دادستان، قربانیان و یا نمایندگان قانونی کسانی که درخواست غرامت ارائه کرده یا تعهد کتبی برای آن سپرده‌اند، نسبت به اقدام‌های مورد درخواست، اتخاذ تصمیم نماید.

برای پیشگیری از هرگونه اقدام متهم یا ثالث در بی اثر نمودن تصمیم شعبه‌ی مقدماتی در توقیف اموال، ابلاغ این تصمیم ضروری نیست؛ به نحوی که، اصل بر عدم ابلاغ است، مگر آن که شعبه‌ی مقدماتی تشخیص دهد چنین ابلاغی نمی تواند اثربخشی اقدام‌های درخواست شده را به مخاطره افکند. مطابق پاراگراف دوم قاعده‌ی ۹۹ در حالت اخیر، رئیس دبیرخانه، ابلاغ رسیدگی را خطاب به خوانده و حتی المقدور به هر یک از اشخاص یا دولت‌های ذینفع صادر می نماید.

پاراگراف سوم همین قاعده، ابلاغ قرار را در مراحل بعدی ممکن دانسته و چنین مقرر داشته است: «در صورتی که قراری بدون ابلاغ قبلی صادر شود، شعبه‌ی مربوط در اسرع وقت، به نحوی که با اثربخشی اقدام‌های درخواست شده سازگار باشد، از رئیس دبیرخانه درخواست می نماید قرار را به خوانده و حتی المقدور به هر یک از اشخاص یا دولت‌های ذینفع ابلاغ نموده و نظر آن‌ها را در خصوص ابطال و یا اصلاح قرار خواستار شود.»

۲-۳. صدور حکم به جبران خسارت

اساسنامه‌ی دیوان، توسط به دادگاه ملی یا دیگر مراجع صلاحیت‌دار را برای صدور حکم به جبران خسارت ضروری نمی داند؛ ترمیم خسارات ناشی از جرم در کنار مجازات متهم، باید هنگام صدور رأی مورد نظر قرار گیرد.

مفهوم حق شخص بر دریافت غرامت با اعلامیه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به سال ۱۹۸۵ وارد حقوق بین الملل شد. امروزه این مفهوم مورد پذیرش قرار

۲- برای آگاهی بیشتر در خصوص تفاوت ضبط، توقیف و مصادره ر. ک: دلیر، حمید، اموال مرتبط با جرم در حقوق ایران، انگلستان و اسناد بین المللی، پایان نامه‌ی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

گرفته است که قربانیان جنایات بین‌المللی می‌توانند مطالبه‌ی غرامت کنند. «در گزارش نهایی مخبر ویژه سازمان ملل متحد به کمیسیون حقوق بشر، در سال ۱۹۹۹ حق قربانیان جنایات بین‌المللی بر جبران خسارت وارده در اشکال دریافت غرامت، ترمیم، رضایت و ضمانت‌هایی مبنی بر عدم تکرار پیش‌بینی شد.» تشکیل کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد، در راستای اجرای این اصل در چارچوب جنایت بر ضد صلح است.

ماده ۷۵ اساسنامه‌ی دیوان، تحت عنوان «پرداخت خسارت به قربانیان» به نحوه‌ی گنجاندن این الزام در حکم و نقش قربانیان در این خصوص، توجه کرده است. به موجب پاراگراف اول این ماده، دیوان راجع به پرداخت غرامت به قربانیان یا در ارتباط با آنان اصولی را مقرر خواهد کرد. بر این اساس، دیوان می‌تواند در شرایط خاصی رأساً و یا به درخواست ذینفع، در رأی خود حدود و میزان آسیب، نقص یا صدمه‌ی وارد به قربانیان یا اشخاص مرتبط با آنان را معین نماید. پاراگراف دوم به صدور قرار برای تعیین نحوه‌ی جبران خسارت از طریق اعاده‌ی وضعیت، جبران خسارت و ترمیم اشاره می‌کند. استماع نظرات محکوم‌علیه، قربانیان و سایر اشخاص پیش از صدور این قرار می‌تواند راهنمای دیوان در صدور آن باشد. در خصوص ماده‌ی مذکور نظر بر این است که «این ماده پیشرفت فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شود زیرا نه فقط جبران خسارت مادی بلکه اعاده‌ی وضع به حال سابق و اعاده‌ی حیثیت را پیش‌بینی می‌کند»^۱.

دولت‌های عضو مکلفند به تصمیمات متخذه در این ماده در خصوص جبران خسارت بزه‌دیدگان ترتیب اثر دهند. موضوع مهم آن‌که، جبران خسارت موضوع این ماده، نباید با حقوق قربانیان که در حقوق داخلی یا اسناد بین‌المللی آمده است، منافات داشته باشد. بنابراین، حقوق مذکور برای بزه‌دیدگان محفوظ است.

محکومیت مرتکب به جبران خسارت قربانی جرم، صرفاً منوط به درخواست قربانی نیست، دیوان نیز می‌تواند رأساً به این امر اقدام کند، هر چند چنین اقدامی از سوی دیوان، منوط به وجود شرایط خاص است.

نحوه‌ی ارائه‌ی درخواست توسط قربانی در قاعده‌ی ۹۴ آیین دادرسی و ادله ذکر شده است. مطابق این قاعده، درخواست قربانی برای جبران خسارت باید به صورت

1-Agreement Between united Nations and the Government of Sierraleone on the Establishment of a Special for Sierraleone

کتبی به رییس دبیرخانه تسلیم شده و مشتمل بر این مشخصات باشد:

- هویت و آدرس خواهان؛

- شرح جراحت، ضرر یا صدمه؛

- شرح واقعه و هویت اشخاصی که به تصور قربانی، مسؤول بروز خسارت هستند؛

- توصیف اموال موضوع خسارت؛

- تصریح به درخواست غرامت، اعاده‌ی وضعیت و یا سایر اشکال جبران خسارت؛

- تا حد امکان تصریح به مستندات، از جمله اسامی و نشانی شهود.

مواردی که دیوان بر اساس شرایط خاص، به پی‌گیری موضوع جبران خسارت، تمایل دارد، در قاعده‌ی ۹۵ ذکر شده است. مطابق این قاعده «در خصوص موضوعاتی که دیوان به تمایل خود قصد پی‌گیری آن‌ها را دارد، از رییس دبیرخانه می‌خواهد ابلاغیه‌ای در این خصوص، خطاب به شخص یا اشخاص موردنظر دیوان و حتی الامکان قربانیان، اشخاص و دولت‌های ذینفع صادر کند». چنانچه پس از این ابلاغ، قربانی درخواست غرامت ارائه کند، طبق ماده‌ی ۹۴ تصمیم‌گیری می‌شود؛ در غیر این صورت، دیوان رأساً اقدام خواهد کرد، اما، صدور قرار در مورد غرامت صرفاً به درخواست قربانی صورت خواهد گرفت.

مطابق قاعده‌ی ۹۶، رییس دبیرخانه مکلف است در صورت امکان، قربانیان یا نمایندگان قانونی آنان و شخص یا اشخاص مرتبط را از رسیدگی در خصوص جبران خسارت مطلع کرده و با توجه به اطلاعات ارائه شده توسط دادستان، برای اعلان مراتب به سایر قربانیان، اشخاص و دولت‌های ذینفع اقدام‌های لازم را صورت دهد. در انجام این اقدام‌ها، دیوان می‌تواند همکاری دولت مرتبط با موضوع و همچنین مساعدت سازمان‌های دولتی را برای تبلیغ و آگاهی به جبران خسارت در دیوان، درخواست کند.

۳-۳. ارزیابی خسارت

تعیین میزان خسارت ناشی از جرم، مقدمه‌ی حکم به جبران خسارت است. تقویم خسارت ناشی از جرم به ویژه در خسارت‌های معنوی به دشواری صورت می‌گیرد.

به همین جهت گاه این تصور پیش می‌آید که خسارت‌های معنوی، قابل ارزیابی به وجه نقد نبوده و جبران آن با پرداخت مال ممکن نمی‌باشد. با وجود این، اساسنامه‌ی دیوان، به موضوع جبران خسارت بزه‌دیده به طور کامل توجه نموده و علاوه بر خسارت‌های مادی، خسارت‌های معنوی و از جمله خسارت‌های عاطفی را نیز مدنظر قرار داده است؛ هر چند که برخی لطمه‌های معنوی از جمله هتک حیثیت ناشی از تجاوز به عنف شاید هیچ‌گاه به طور کامل ترمیم نشود.

قاعده‌ی ۹۷ از آیین دادرسی و ادله با عنوان ارزیابی غرامت‌ها، بدون توجه به نوع صدمه، تقویم آن را مدنظر قرار داده است. مطابق پاراگراف اول این قاعده، دیوان می‌تواند با لحاظ دامنه و وسعت هر گونه صدمه، ضرر یا جراحات، حسب مورد، بر مبنای غرامت شخصی، غرامت دسته جمعی یا بر هر دو مبنای حکم دهد. بنابراین، هرگاه جرم علیه عده‌ای به وقوع پیوسته و خسارت‌های شبیه یا هم زمان به وجود آورد، به نحوی که، تفکیک آن خسارت ممکن نباشد، غرامت دسته جمعی مورد حکم قرار می‌گیرد. در تفسیر این بند گفته شده است: «در پاره‌ای موارد عده‌ی بزه‌دیدگان ممکن است آن قدر زیاد باشد که توانایی مالی محکوم علیه برای جبران خسارت همه‌ی آن‌ها یا جبران کامل خسارت تکافو ننماید. در چنین فروضی باید به دیوان اختیار داد که برای جبران خسارت برای مثال، مواردی چون پرداخت مبلغی برای ساختن و اداره‌ی یک مدرسه، بیمارستان یا پرورشگاه یتیمان را مقرر کند. ضمن آن که، صدور دستور پرداخت غرامت بر اساس هر دو مبنای انفرادی و اشتراکی بلامانع خواهد بود. برای مثال، اطفالی که در اثر وقوع یک جنایت بین‌المللی یتیم شده، کشور خود را ترک گفته، در سرزمین بیگانه با پدر خوانده و مادر خوانده‌ی خود زندگی می‌کنند، طبعاً نمی‌توانند مانند سایر بزه‌دیدگانی که در وطن مانده‌اند از مزایای پرداخت غرامت به صورت اشتراکی بهره‌مند شوند. پس به جا است به چنین اطفالی جداگانه و به شکل انفرادی غرامت داده شود.» (والین، ۱۳۸۵، ص ۶۰۰)

مطابق پاراگراف دوم قاعده‌ی ۹۷، دیوان می‌تواند، رأساً یا به درخواست قربانیان، نمایندگان قانونی آنان و یا درخواست محکوم علیه برای تعیین وسعت و اندازه‌ی خسارت، ضرر یا آسیب وارده و یا اشکال و ابعاد غرامت، کارشناسانی را تعیین نماید. دیوان در صورت لزوم از قربانیان یا نمایندگان قانونی آنان، محکوم علیه و اشخاص

و دولت‌های دینفع، برای اظهارنظر در مورد نظرات کارشناسان، دعوت به عمل خواهد آورد. در تشخیص خسارات ناشی از جرم و ارجاع امر به کارشناس، حقوق قربانیان و محکوم علیه مورد توجه دیوان است و قضاوت یک طرفه نخواهد شد.

مواد ۸۶ تا ۸۸ آیین‌نامه‌ی مصوب ۲۰۰۴ دیوان، به چگونگی تکمیل درخواست قربانیان جرم مبنی بر جبران خسارت و توضیح خسارت‌های وارده اختصاص دارد. جبران خسارت مادی به دو صورت پرداخت نقدی یا استرداد مال صورت می‌گیرد. از آن جا که خسارت مادی با پرداخت خسارت نقدی، به طور کامل جبران نمی‌شود، در کامن‌لا، جبران خسارت نقدی «جبران خاص» نامیده شده (wemmers, 2006, p:20) و هر دو قسم جرایم علیه اموال و علیه اشخاص را در برمی‌گیرد. در مقابل، جبران آسیب‌های روانی یا حتی صدمه‌های جسمی که هیچ‌گاه التیام نمی‌یابد، جبرانی اساسی است که می‌تواند در طول زمانی که نیاز آسیب‌دیده همچنان پا برجاست، تداوم یابد. (Ibid, p:20)

قواعد دیوان به قربانی اجازه می‌دهد در خصوص نوع جبران که می‌تواند اعاده‌ی وضع به حال سابق، یا سایر اشکال جبران خسارت باشد، اظهارنظر کند. چنین استعلامی از قربانی جرم که طبق قاعده‌ی ۹۴ آیین دادرسی و ادله صورت می‌گیرد، ممکن است در او این انتظار را ایجاد کند که امکان صدور حکم بر مبنای درخواست او وجود دارد. «تجارب اجرای احکام جبران خسارت در دادگاه‌های داخلی (ملی) نشان می‌دهد که دادگاه‌ها باید مراقب باشند انتظارات پدید آمده به طور معقول قابل برآورده شدن باشد». (Ibid, p:20) به ویژه هنگامی که محکوم علیه به تنهایی قادر به جبران خسارت نبوده و یا زمینه‌ی اجرای حکم علیه او، به علت عدم دسترسی به اموال فراهم نمی‌باشد.

۴-۳. مسؤولان جبران خسارت

ماده‌ی ۲۵ اساسنامه، مربوط به مسؤولیت کیفری فردی است؛ به موجب پاراگراف اول این ماده، دیوان نسبت به اشخاص حقیقی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت، اما مطابق پاراگراف چهارم همین ماده، هیچ یک از مقررات مربوط به مسؤولیت کیفری افرادی که در این اساسنامه آمده است، بر مسؤولیت دولت‌ها که بر اساس حقوق بین‌الملل استوار است، تأثیری نخواهد داشت. به هر حال، دیوان نمی‌تواند دستور جبران

خسارت علیه یک دولت را صادر کند.^۱

الزام کشورها به جبران خسارت ناشی از نقض حقوق جنگ، برای نخستین بار در ماده‌ی ۳ عهدنامه‌ی چهارم لاهه پیش‌بینی شد. در معاهده‌ی ورسای نیز آلمان و متحدان آن شامل اتریش، ترکیه و بلغارستان، مسؤول خسارت ناشی از اعمال خویش شناخته شدند. «پس از جنگ جهانی دوم موضوع در معاهدات صلح تحت عنوان خسارت جنگی که عنوانی گسترده‌تر از ضرر و زیان ناشی از جرم بود، مطرح گردید. به موجب مقررات قرارداد یاد شده، کشورهای شکست خورده در جنگ، مسؤول خسارات جنگی وارده به متفقین شناخته شده و متعهد به پرداخت غرامت جنگی به آن‌ها گردیدند.» (کیتی شیایزری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰) به همین جهت است که ضمانت اجرای مدنی جبران ضرر و زیان ناشی از نقض حقوق جنگ در اساسنامه‌ی دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو مورد توجه قرار نگرفته و صرفاً به ضمانت اجرای کیفری پرداخته شده است.

همچنین مطابق بند «الف» ماده‌ی ۲۸ اساسنامه‌ی دیوان، فرماندهی نظامی یا شخصی که عملاً به عنوان یک فرماندهی نظامی عمل می‌کند، نسبت به جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان است و توسط نیروهای تحت فرماندهی و کنترل یا در اختیار و کنترل واقعی او، ارتکاب یافته است، به عنوان نتیجه‌ی قصور در انجام کنترل مناسب بر نیروهای مذکور، با شرایطی از نظر کیفری مسؤول است. با این وصف، این امکان وجود دارد که مرتکب جرم و معاونان وی از جمله فرماندهی نظامی به عنوان محکوم علیه، به جبران خسارت نیز محکوم شوند.

بند ۲ ماده‌ی ۷۵، صدور قرار نحوه‌ی جبران خسارت از سوی محکوم علیه را ممکن دانسته است. با وجود این، دیوان در صورت اقتضاء می‌تواند دستور دهد که پرداخت‌های مربوط به غرامت از طریق صندوق امانی صورت گیرد.

به رغم تدوین چنین مقرراتی در اسناد دیوان گفته شده است: «مفهوم جبران خسارت بین‌المللی، مفهومی فریبنده و گمراه‌کننده است. زیرا، در عمل تحقق آن با موانع بسیاری مواجه است. تجربه‌ی دادگاه‌های ویژه‌ی بین‌المللی نشان می‌دهد که

۱- در خصوص مسؤولیت دولت به جبران خسارت ر. ک: حاجی ده‌آبادی، احمد، مطالعه تطبیقی جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.

تعداد زیادی از متهمان در ادعای فقر، عسر و حرج و حتی ادعای عدم امکان پرداخت هزینه‌های دفاع موفق بوده‌اند. بنابراین انتظار توانایی تعیین و توقیف اموال اساسی زندانیان توسط دیوان جدید ممکن است امری غیرواقعی و خیالی به نظر برسد.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴)

۵-۳. جبران خسارت ناشی از اقدام‌های غیر صحیح در دیوان

جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی گناه یکی از اصول پذیرفته شده در سیستم‌های جزایی دنیا است. وجود ارزش‌های مطلقى چون انصاف و عدالت، عامل این توجه بوده است. در حقیقت، شخصی که در اثر ظن ناصحیح، اقدام‌های سوء و شکایت بی‌وجه به عنوان متهم مدتی در بازداشت بوده است، خود به نحوی بزه‌دیده محسوب می‌شود. اسناد دیوان کیفری بین‌المللی جبران خسارت از متهم بی‌گناه را به عهده‌ی دیوان و دولت‌ها نهاده است.

در خصوص مبنای جبران خسارت در چنین حالتی گفته شده است که «تکالیف عمومی باید به صورت مساوی بر همه‌ی شهروندان بار شود. وقتی یک شخص بی‌گناه با تحمیل بازداشت و آثار آن، بهای زیادی را برای حفظ نظم و امنیت جامعه پرداخته است، اصل تساوی شهروندان در مقابل تکالیف عمومی، ایجاب می‌کند که از او جبران خسارت شود.» (آشوری، ۱۳۵۶، ص ۸۹)

پاراگراف اول ماده‌ی ۸۵ اساسنامه‌ی دیوان مقرر نموده است: «هر کس دستگیر یا توقیف غیرقانونی شده باشد، حق مسلمی برای مطالبه‌ی غرامت خواهد داشت.» مطابق پاراگراف دوم همین ماده «در صورتی که شخص به دلیل ارتکاب بزه و به موجب رأی قطعی محکوم شده باشد و سپس محکومیت وی به جهت کشف واقعیت جدید و یا احراز سوء اجرای عدالت، نقض شود و شخص مذکور به جهت رأی محکومیت مذکور مجازات‌هایی را تحمل کرده باشد، مطابق قانون مستحق دریافت خسارت خواهد بود مگر آن که ثابت شود عدم ارائه‌ی واقعیات مکتوم در زمان محاکمه کلاً یا جزئاً متناسب به همان شخص بوده است.» مطابق پاراگراف سوم این ماده، هرگاه دیوان تشخیص دهد در اجرای عدالت قصوری شدید و آشکار صورت گرفته است، می‌تواند به صلاحدید خود و مطابق ضوابط مقرر در آیین دادرسی و ادله، به پرداخت خسارت

شخص حکم دهد.

۶-۳. تأثیر شدت خسارت ناشی از جرم در میزان مجازات

یکی از اهداف و کارکردهای مجازات، تشفی خاطر بزه‌دیده است؛ میزان مجازات جنایات بین‌المللی داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی باید با شدت جرم و آثار ناشی از آن متناسب باشد. گفته شده است «نقطه‌ای اتکاء اساسنامه (در تعیین مجازات) اصولاً حقوق بین‌الملل عرفی به ویژه با توجه به رویه‌ی قضایی دادگاه‌های ویژه بین‌المللی بوده است.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲) حداکثر مجازات قابل اعمال در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، اعدام و حداکثر مجازات در دادگاه‌های مودی، حبس ابد بود. اساسنامه‌ی رم نیز حداکثر مجازات را حبس ابد دانسته است. با این تفاوت که تعیین آن با محدودیتی همراه است که در ماده‌ی ۷۷ قید شده است. مطابق این ماده، «مجازات‌های اعمال شده بدون توجه به نوع جرایم داخل در صلاحیت دیوان، شامل حبس به مدت معین به شرط آن که بیش از سی سال نباشد و حبس ابد است و حکم به حبس ابد باید با شدت جنایت و شرایط شخصی محکوم‌علیه متناسب باشد.»

بنابراین، شدت جنایت ارتكابی و صدمات وارد به بزه‌دیده می‌تواند مبنایی برای صدور رأی به حبس ابد باشد؛ به هر حال اقتضای اوضاع و احوال شخص محکوم‌علیه نیز باید در تعیین مجازات حبس ابد در نظر گرفته شود. مجازات‌های فوق می‌تواند با جریمه و مصادره‌ی اموال و دارایی‌هایی که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم از جنایت‌ها حاصل شده است، همراه باشد.

قاعده‌ی ۱۴۵، تأثیر وضعیت بزه‌دیده و میزان خسارت وارد شده به او را در میزان مجازات تعیین شده مورد اشاره قرار داده و چنین مقرر داشته است: «میزان مجازات حبس و جزای نقدی باید میزان قابلیت سرزنش محکوم را منعکس نماید و عوامل دیگری از جمله میزان خسارت وارده به خصوص صدمه‌ی وارد شده به قربانیان و خانواده‌ی آن‌ها، طبیعت رفتار غیرقانونی و وسایل به کار گرفته شده برای ارتکاب جرم و غیره در میزان مجازات مؤثر هستند». مطابق ماده‌ی ۲۷ اساسنامه، استناد به سمت رسمی فرد موجب تخفیف مجازات نیست.

بند «ب» از پاراگراف اول قاعده‌ی ۱۴۵، به عوامل مرتبط در کیفیات مخففه و مشدده اشاره کرده و در پاراگراف دوم عمل مرتکب پس از ارتکاب جرم برای رفع آثار ناشی از جرم را از قبیل تلاش برای جبران خسارت قربانیان و هر نوع همکاری با دیوان، از جهات تخفیف مجازات دانسته است؛ در بند «ب»، نیز شش جهت را برای تشدید مجازات ذکر کرده است که از این میان، موارد زیر با قربانیان جرم و خسارت وارد به آنها مرتبط است:

- ارتکاب جرم در شرایطی که قربانی به طور خاصی بی دفاع بوده است؛
- ارتکاب جرم با بی‌رحمی خاص؛
- ارتکاب جرم بر روی قربانیان متعدد؛
- ارتکاب جرم به هر انگیزه‌ای از جمله تبعیض در زمینه‌هایی چون جنسیت، سن، نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب یا اعتقادات، عقیده‌ی سیاسی یا غیرسیاسی، ملیت، خاستگاه قومی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا وضعیت‌های دیگر.
- در هر یک از این موارد، چنان چه دیوان حبس را به عنوان مجازات کافی نداند، می‌تواند حکم به جزای نقدی نیز صادر کند.

وضعیت بزه‌دیده در تعیین میزان جزای نقدی نیز مؤثر است. پاراگراف اول قاعده‌ی ۱۴۶ با توجه به حکم به غرامت و مصادره‌ی اموال توان مالی محکوم‌علیه را مشخص نموده و بر این اساس حکم به جزای نقدی صادر می‌کند. همچنین منفعت مورد انتظار مرتکب از جرم به عنوان معیاری برای تعیین جزای نقدی به کار می‌رود که میزان آن به هر حال بیش از هفتاد و پنج درصد ارزش دارایی قابل شناسایی محکوم (اعم از نقدی یا قابل تبدیل به پول) و اموال او (پس از کسر مبلغی مناسب برای نیازهای مالی محکوم و افراد تحت نفقه‌ی وی) نخواهد بود.

با توجه به مراتب فوق باید گفت میزان خسارت وارد شده به بزه‌دیده و شدت جرم ارتكابی بر وی می‌تواند موجب افزایش مجازات حبس باشد، اما، این میزان در تعیین جزای نقدی، نقش معکوس دارد. بدین معنا که محکومیت‌های مالی بزه‌کار از بابت جبران خسارت بزه‌دیده در تعیین جزای نقدی مؤثر بوده و می‌تواند موجبات کاهش آن را فراهم کند. این تمهید از آن جهت در نظر گرفته شده است که با سبک نمودن جزای نقدی امکان جبران خسارت بزه‌دیده فراهم شود.

۷-۳. اعتراض به حکم در خصوص جبران خسارت

اساسنامه دو طریق تجدیدنظرخواهی و اعاده‌ی دادرسی را برای اعتراض به حکم قرار داده است. همچنین، قربانی جرم یا محکوم‌علیه می‌تواند از تصمیم متخذه بر اساس ماده‌ی ۷۵ ناظر بر پرداخت خسارت به قربانیان جرم و قرار صادره بر اساس آن، تجدیدنظر بخواهد. قاعده‌ی ۱۵۰، مهلت تجدیدنظرخواهی را سی روز پس از تاریخ ابلاغ رأی محکومیت یا قرار پرداخت غرامت قرار داده و به حق بزه‌دیده در اعتراض به قرار پرداخت غرامت بر اساس ماده‌ی ۷۵ اساسنامه، اشاره کرده است. مطابق پاراگراف چهارم قاعده‌ی ۱۵۰ عدم ثبت درخواست تجدیدنظر، ظرف این مدت موجب قطعی شدن دستور صادره مبنی بر پرداخت غرامت از شعبه‌ی بدوی است. قاعده‌ی ۱۵۳ به اختیار شعبه‌ی تجدیدنظر نسبت به تأیید، نقض یا اصلاح قرار پرداخت غرامت اشاره نموده است؛ این رأی به طرفین ابلاغ می‌شود.

نحوه‌ی تجدیدنظر در مواد ۵۷ تا ۶۵ آیین‌نامه‌ی مصوب ۲۰۰۴ ذکر شده است. طبق ماده‌ی ۵۷، تجدیدنظر با تکمیل فرم مخصوص تجدیدنظر صورت گرفته و غرامت مورد درخواست بزه‌دیده در آن ذکر می‌شود. پس از ابلاغ لایحه‌ی تجدیدنظرخواهی مربوط به غرامت به بزه‌کار وی از تاریخ ابلاغ لایحه، مهلتی شصت روزه برای ارائه‌ی پاسخ دارد. پاسخ نباید بیش از هزار صفحه باشد. هرگاه شعبه‌ی تجدیدنظر ابلاغ این پاسخ را برای اجرای عدالت ضروری تشخیص دهد، می‌تواند با ابلاغ آن به تجدیدنظرخواه، به او مهلت پاسخ دهد؛ پاسخ متقابل نباید بیش از پنجاه صفحه باشد. مطابق ماده‌ی ۶۱ در صورت تغییر جهت تجدیدنظر، به تجدیدنظرخوانده برای ارائه‌ی لایحه، فرصت متقابل داده می‌شود.

اعاده‌ی دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده‌ی اعتراض است که اختصاص به محکوم‌علیه و قائم مقام قانونی وی دارد و در مورد احکام قطعیت یافته‌ی محکومیت، قابل اجرا است. ماده‌ی ۸۴ اساسنامه، به این حق اشاره کرده و مقرر داشته است که محکوم‌علیه یا پس از فوت او، همسر، فرزندان، والدین، شخصی که در موقع فوت محکوم‌علیه حاضر بوده و متوفی صریحاً و کتباً به وی به انجام چنین درخواستی نموده است و یا دادستان می‌توانند نسبت به رأی قطعی ناظر به محکومیت یا مجازات محکوم‌علیه، از شعبه‌ی تجدیدنظر تقاضای اعاده‌ی دادرسی نمایند.

با توجه به این پاراگراف، رأی محکومیت مبنی بر پرداخت غرامت به قربانی جرم، هم‌چنین قابل اعاده‌ی دادرسی است. با این وصف، به رغم آن‌که بزه‌دیده حق اعاده‌ی دادرسی ندارد و چنین محرومیتی بر اساس اصول پذیرفته شده‌ی دادرسی در نظام‌های حقوقی جهان است، حق حضور در جلسه‌ی مربوط به رسیدگی به این ادعا را دارد.

۸-۳. جبران خسارت و نقش آن در اجرای حکم

اجرای مجازات توسط دولت‌های عضو و حتی غیر عضو با نظارت دیوان به عمل می‌آید. در خصوص نحوه‌ی اجرا باید با توجه به نوع مجازات یا جبران خسارت، قائل به تفکیک شد.

۱-۸-۳. اجرای مجازات حبس

در خصوص اجرای مجازات حبس دو موضوع قابل توجه است: محل اجرای حبس و تغییر در میزان آن. از آن‌جا که، دیوان کیفری بین‌المللی فاقد نیروی ضابط و امکانات اجرای مجازات حبس است، از معاضدت دولت‌ها بهره می‌گیرد. مطابق پاراگراف اول ماده‌ی ۱۰۳ اساسنامه، سرزمین محل اجرای مجازات حبس، توسط دیوان از میان فهرست دولت‌هایی که تمایل خود را برای قبول محکومان اعلام کرده‌اند، تعیین می‌شود. این دولت می‌تواند در زمان اعلام تمایل خود، شرایطی را طبق توافق با دیوان، ضمیمه‌ی قبول خود نماید. دولتی که برای اجرای حکم خاصی انتخاب می‌شود، باید بلافاصله نسبت به قبول یا رد انتخاب، اعلام‌نظر کند.

در معیارهای انتخاب دولت مجری حکم مطابق پاراگراف سوم ماده‌ی ۱۰۳، اثری از نقش بزه‌دیده مشاهده نمی‌شود. در این انتخاب عواملی چون اصل توزیع عادلانه‌ی محکومان، اعمال معیارهای معاهداتی حاکم بر رفتار با زندانیان، نقطه نظرات و تابعیت محکوم علیه و برخی عوامل دیگر مرتبط با شرایط جنایت یا محکوم علیه، مدنظر قرار می‌گیرد. وضعیت محکوم علیه و نحوه‌ی رفتار او در طول مدت حبس می‌تواند زمینه‌ی تجدیدنظر در حکم صادره را از نظر ادامه یا عدم ادامه‌ی باقیمانده‌ی حبس، و از جمله اعطای آزادی مشروط یا عفو فراهم آورد. ماده‌ی ۱۱۰ اساسنامه، امکان

تقلیل مجازات را برای دیوان قرار داده است. اتخاذ تصمیم در این خصوص پس از استماع نظرات محکوم علیه و احراز حداقل یکی از موارد زیر است:

- رضایت اولیه و مستمر محکوم علیه به همکاری با دیوان در انجام تحقیقات و تعقیب وی؛

- همکاری داوطلبانه ی محکوم علیه در تسهیل اجرای آراء دیوان و به ویژه یافتن اموال موضوع قرار جزای نقدی، مصادره ی اموال یا پرداخت غرامت؛

- عوامل دیگری که بر تغییر آشکار و معنادار اوضاع و احوال لازم برای تقلیل مجازات، دلالت داشته باشد.

بنابراین، مشاهده می شود نقش بزه دیده و جبران خسارت او توسط بزه کار در تقلیل مجازات حبس در اساسنامه ی دیوان مغفول نمانده است. همچنین، مطابق قاعده ی ۱۱۹، شعبه ی مقدماتی می تواند یک یا چند شرط محدود کننده ی آزادی را مقرر نماید. این قاعده از باب تمثیل به هشت شرط اشاره کرده است که برخی از آن ها با قربانیان جرم مرتبط است؛ از جمله، تعهد متهم به این که به طور مستقیم و غیرمستقیم با قربانیان جرم یا شهود تماس نگیرد و یا التزام، وثیقه و یا کفیل شخصی یا مالی بسپارد. شرط اخیر از نظر جبران خسارت بزه دیده قابل توجه است. اعمال این شرط منوط است به نظر دادستان، متهم، دولت مرتبط با موضوع و قربانیان جرم و اشخاص دیگری که بر اساس استنباط شعبه ی مذکور، ممکن است در نتیجه ی آزادی یا شرایط اعمال شده، در معرض خطر قرار گیرند.

عدم اجابت دستور ها و تعهدات یاد شده در مدت آزادی مشروط، صرفاً با درخواست دادستان یا ابتکار عمل شعبه می تواند موجب لغو تصمیم آزادی مشروط شود؛ بزه دیده در این باره غیر از اعلام به دادستان، نقش دیگری ندارد.

معیارهای تجدیدنظر در کاهش مجازات حبس در قاعده ی ۲۲۳ به شرح زیر مقرر شده است:

- رفتار محکوم علیه در طول مدت بازداشت که نشانگر ندامت قلبی وی از جرم ارتكابی باشد؛

- چشم انداز اجتماعی شدن مجدد و بازسازی گاری موفقیت آمیز وی با جامعه؛

- آزادی زود هنگام محکوم علیه منجر به بی ثباتی اجتماعی نشود؛

اقداماتی که به وسیله‌ی محکوم‌علیه به نفع قربانیان انجام شده و نیز هرگونه ضربه‌ای که در نتیجه‌ی آزادی زود هنگام وی به قربانیان و خانواده‌های آنان متصور است.

شرایط شخصی محکوم‌علیه از جمله وخامت وضعیت جسمی یا روانی یا کهولت سن وی.

کاهش مجازات توسط سه قاضی از شعبه‌ی تجدیدنظر و معمولاً با تشکیل جلسه‌ی مقدماتی صورت می‌گیرد، مگر آن‌که، در مورد ویژه‌ای به دلایل استثنایی تصمیم دیگری اتخاذ شود. طبق قاعده‌ی ۲۲۴، از دادستان دولت مجری مجازات حبس یا مجری حکم پرداخت غرامت، و در صورت امکان از قربانیان جرم یا نمایندگان قانونی آن‌ها که در دادرسی‌ها شرکت داشته‌اند، دعوت به عمل می‌آید. تمام حاضران از جمله قربانیان جرم می‌توانند نقطه نظرات خود را به طور کتبی تسلیم نمایند. هر سه سال یک بار امکان تجدیدنظر در موضوع تقلیل مجازات فراهم است، ضمن آن‌که، در شرایط خاص بررسی مجدد موضوع در دوره‌ی کوتاه‌تر نیز امکان‌پذیر است. تصمیم شعبه که باید به طور مستدل باشد، برای تمام اشخاص شرکت‌کننده در جلسه ارسال خواهد شد.

۲-۸-۳. اجرای محکومیت‌های مالی

محکومیت‌های مالی شامل جزای نقدی، پرداخت غرامت بزه‌دیده و مصادره‌ی اموال است. همان‌گونه که گفته شد دیوان در اجرای مجازات حبس دخالت مستقیم ندارد و این امر را به دولت‌ها واگذار می‌کند، اما در اجرای محکومیت مالی علاوه بر اخذ کمک از دولت‌های عضو، از طریق صندوق امانی که جزیی از دیوان است، اقدام می‌نماید.

۱-۲-۸-۳. اجرا از طریق دولت‌های عضو

ماده‌ی ۱۰۹ اساسنامه، اجرای محکومیت‌های مالی را از طریق دولت‌های عضو ممکن دانسته و مقرر داشته است: «هرگاه دولت عضو از ترتیب اثر دادن به دستور مصادره‌ی اموال ناتوان باشد، باید برای حفظ ارزش عایدات، اموال یا دارایی‌هایی که

دیوان دستور مصادره‌ی آن‌ها را داده است، بدون لطمه به حقوق اشخاص ثالث دارای حسن نیت، اقدام‌هایی را انجام دهد». با این وصف کسانی که با قصد فراری دادن محکوم علیه از پرداخت غرامت و جریمه یا جلوگیری از مصادره، اموال وی را به انتقال گرفته‌اند، از حمایت‌های مقرر در این ماده برخوردار نیستند.

اموال یا عایدات حاصل از فروش اموال غیرمنقول یا حسب مورد اموال دیگری که یکی از دولت‌های عضو در اجرای رأی دیوان به دست آورده است، به دیوان منتقل خواهد شد.

قاعده‌ی ۲۱۷ نیز در تشریفات اجرای احکام مربوط به جزای نقدی، مصادره یا پرداخت غرامت مقرر داشته است «هیأت ریسه ضمن ارسال تصاویری از قرارهای مربوطه برای هر دولتی که محکوم علیه به دلیل ملیت، سکونت یا اقامتگاه دائمی و یا امکان استقرار عواید و اموال خود، ارتباط مستقیمی با آن دارد یا برای دولت‌هایی که شخص قربانی چنین ارتباط‌هایی را با آن‌ها دارد، به نحو مقتضی همکاری و اقدام‌های اجرایی را بر اساس بخش ۹ درخواست می‌نماید...».

طبق قاعده‌ی ۲۱۸ در قرارهای مصادره‌ی اموال باید هویت شخصی که قرار علیه وی صادر شده، درآمدها، اموال و دارایی‌های مورد مصادره ذکر شود و اطلاعات مربوط به موقعیت این موارد مشخص شود. برای قادر ساختن دولت‌ها به اجرای قرار پرداخت غرامت، این قرار باید موارد زیر را مشخص نماید:

– هویت شخصی که قرار علیه وی صادر شده است؛

– در رابطه با جبران خسارت مادی، هویت قربانیانی که قرار جبران خسارت به نفع آن‌ها صادر شده و در صورتی که وجوه غرامت باید در صندوق امانی تودیع شود، مشخصات صندوقی امانی؛

– میزان و نوع غرامت‌های مقرر توسط دیوان از جمله در مواردی که قابل اعمال باشد، اموال و دارایی‌هایی که قرار مصادره‌ی آن‌ها صادر شده باشد.

در صورتی که دیوان پرداخت غرامت را بر مبنای درخواست شخص بزه‌دیده صادر کرده باشد، رونوشتی از قرار برای قربانی ارسال می‌شود.

بزه‌دیده در نحوه‌ی اجرای حکم از جهت پرداخت غرامت که از طریق مصادره‌ی اموال صورت می‌گیرد، نقش دارد. مطابق پاراگراف اول قاعده‌ی ۲۲۱ «هیأت

رییسه به نحو مقتضی پس از رایزنی با دادستان، محکوم علیه، قربانیان یا نمایندگان قانونی آنان، مقامات ملی دولت مجری حکم، در مورد تمام موضوعات مرتبط با وضعیت یا محل استقرار اموال و دارایی هایی که از طریق اجرای قرار دادگاه به وجه نقد تبدیل خواهد شد، تصمیم گیری خواهد نمود.» مطابق ماده‌ی ۱۱۶ آیین نامه‌ی مصوب ۲۰۰۴ «به منظور اجرای احکام جزای نقدی، قرارهای مصادره‌ی اموال و جبران خسارت، هیأت رییسه هماهنگی های لازم از جمله اخذ اموال یا عایدات فروش اموال منقول یا عندالاقضاء فروش سایر اموال، محاسبه‌ی منافع حاصل از وجه دریافتی و کسب اطمینان از انتقال وجه به صندوق امانی یا پرداخت به قربانیان» را انجام خواهد داد. همچنین هیأت رییسه وضعیت مالی محکوم را به طور مستمر کنترل می کند و در این راستا می تواند نظرات دادستان، قربانیان و نمایندگان قانونی آنان را استعلام نماید. (ماده‌ی ۱۱۷ آیین نامه) هرگاه محکوم علیه علاوه بر پرداخت غرامت، دارای محکومیت های مالی دیگر مانند جزای نقدی است و هرگاه اموال به دست آمده از وی تکافوی پرداخت تمام محکومیت های مالی او را ندهد، ابتدا غرامت بزه دیده به طور کامل پرداخت خواهد شد و سپس جزای نقدی لحاظ می شود، مطابق پاراگراف دوم قاعده‌ی ۲۲۱ آیین دادرسی و ادله در تمام مواردی که هیأت رییسه در مورد وضعیت یا محل استقرار اموال یا دارایی های متعلق به شخص محکوم علیه اتخاذ تصمیم می کند، باید اجرای اقدام های مرتبط با پرداخت غرامت قربانیان را در اولویت قرار دهد.

۲-۲-۸-۳. پرداخت از محل صندوق امانی

به منظور حسن اجرای احکام مربوط به پرداخت غرامت به قربانیان جنایت های مشمول صلاحیت دیوان و خانواده های آنان، صندوقی امانی با تصمیم مجمع دولت های عضو ایجاد شده است.

مطابق ماده‌ی ۷۹ اساسنامه، دیوان می تواند دستور انتقال وجه و سایر اموال جمع آوری شده از طریق جریمه و مصادره (با دستور دیوان) را به صندوق امانی صادر کند. اداره‌ی این صندوق مطابق ضوابط تعیین شده توسط مجمع دولت های عضو است. در خصوص موارد پرداخت غرامت قربانیان از طریق صندوق امانی باید به یک اصل کلی یعنی «لزوم پرداخت غرامت توسط محکوم علیه» اشاره کرد که در پاراگراف

اول قاعده‌ی ۹۸ ذکر شده است. استثنای وارد بر این اصل کلی در همین پاراگراف به موردی اشاره دارد که محکوم علیه نتواند تمام خسارات بزه‌دیدگان را پرداخت نماید. در این صورت سایر مبالغ صندوق امانی می‌تواند به نفع قربانیان مورد استفاده قرار گیرد. نحوه‌ی تخصیص وجوه صندوق به بزه‌دیدگان در قاعده‌ی ۹۸ بدین شرح ذکر شده است:

الف) در صورتی که در زمان صدور قرار، پرداخت مستقیم غرامت به قربانی غیرممکن و غیرقابل اجرا باشد، دیوان می‌تواند دستور دهد مبلغ غرامت تعیین شده در صندوق امانی تودیع شود. این مبلغ باید از سایر منابع صندوق امانی جدا شده و در اولین فرصت به هر یک از قربانیان پرداخت شود.

ب) در صورتی که شمار قربانیان و دامنه، شکل و وسعت غرامت به نحوی است که اجرای حکم دسته‌جمعی را اقتضاء کند، دیوان می‌تواند دستور پرداخت غرامت توسط محکوم علیه از مجرای صندوق امانی را صادر کند.

ج) دیوان می‌تواند پس از مشاوره با دولت‌های ذینفع و صندوق امانی، دستور پرداخت غرامت به سازمان دولتی، بین‌المللی یا ملی تأیید شده، به وسیله‌ی صندوق امانی را صادر کند.

ماده‌ی ۷۵ اساسنامه نیز در پاراگراف دوم تأکید کرده است که قرار جبران خسارت مجنی‌علیهم، علیه محکوم علیه صادر می‌شود و در صورت اقتضاء دیوان می‌تواند دستور دهد پرداخت‌های مربوط به غرامت از طریق صندوق امانی صورت گیرد. محل درآمد صندوق امانی، وجوه ناشی از جزایهای نقدی یا مصادره‌ی اموال است.

۴. برآمد

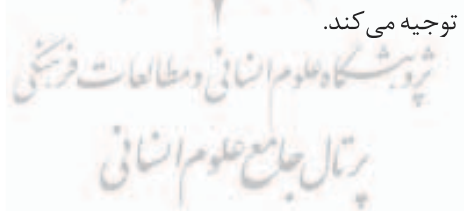
اسناد دادگاه‌های موقت جبران خسارت قربانیان جرم را صرفاً از طریق استرداد اموال یا منافع تحصیل شده‌ی عمل مجرمانه، پذیرفته است. لذا، در صورت عدم وجود عین اموال، موضوع استرداد منتفی بوده و بزه‌دیدگان از جبران خسارت توسط این دادگاه‌ها، محروم می‌باشند و صرفاً می‌توانند دعوای مجزایی را تحت عنوان جبران خسارت، در دادگاه‌های ملی یا مراجع دیگر اقامه نمایند.

اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، امکان صدور حکم به جبران خسارت را ممتد

نظر قرار داده و در این راستا اقدام تأمینی را برای توقیف اموال متهم در نظر گرفته است. تحول دیگر دیوان در جهت جبران خسارت بزه‌دیده، قرار دادن صندوق امانی برای پرداخت غرامت به قربانیان است. همچنین نباید از نقش قربانیان جرم در اجرای حکم پرداخت غرامت که از طریق مصادره‌ی اموال صورت می‌گیرد، غافل ماند.

به‌رغم تحولات ایجاد شده در اسناد دیوان کیفری بین‌المللی در جبران خسارت ناشی از جرم توجه به این نکته ضروری است که همکاری و معاضدت دولت‌ها و رای واقعیت‌های سیاسی، در احیای حقوق بزه‌دیده واجد اهمیت است و ضمانت‌های اجرایی اتخاذی در اسناد دیوان می‌تواند راهنمای اتخاذ رویه‌های مؤثر در مقابله با دولت‌های متخلف از این وظیفه‌ی مهم باشد. همچنین اصلاح روش‌های جبران خسارت ناشی از جرم به‌گونه‌ای که خصیصه‌ی فراوانی بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی مانعی در جهت ترمیم کامل خسارت‌های وارد به فرد آنان نشود، باید مورد توجه قرار گیرد.

شناسایی دولت‌ها در کنار محکوم‌علیه به عنوان جبران‌کنندگان خسارت و امکان صدور حکم بر محکومیت دولت‌ها در جبران خسارت بزه‌دیده باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا، ملاحظات سیاسی و اجتماعی ایجاب می‌نماید دولت‌ها به عنوان مسئولان حفظ امنیت شهروندان خود، مسئول جبران خسارت ناشی از قصور در انجام وظیفه باشند. همچنین بی‌احترامی به قواعد و مقررات و عرف جامعه‌ی بین‌المللی در تجاوز و جنگ‌افروزی به عنوان رفتاری عمومی، مسئولیت دولت‌ها را به جبران خسارت قربانیان چنین جنایاتی، توجیه می‌کند.



فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، «حق متهم بی گناه به جبران خسارت ناشی از بازداشت موقت»، مجله‌ی مؤسسه‌ی حقوق تطبیقی، تهران، شماره‌ی ۳، بهار و تابستان ۱۳۵۶.
- ۲- آشوری، محمد، عدالت کیفری، تهران، نشر گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
- ۴- شبت، ویلیام، مقدمه‌ای به دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه‌ی سید باقر میرعباسی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۵- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ - حقوق بین‌المللی مخاصمات مسلحانه، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۶- کیتی شپایزری، کرمانگساک، حقوق بین‌المللی کیفری، مترجمین: بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۷- والین، لواک، «قربانیان و شهود در جنایات بین‌المللی: از حق حمایت تا حق بیان»، مترجمان: توکل حبیبزاده و مجتبی جعفری، مجله‌ی حقوقی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره‌ی ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

8- Agreement Between the United Nations and the Government of Sierraleone on the Establishment of a Special for Sierraleone.

9- Mettraux, Guenael, **International Crimes and the Ad Hoc Tribunals**, New York, Oxford university press, second published, 2006.

10- Rules of Procedure and Evidence of International Criminal Court.

11- Rules of Procedure and Evidence of International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia

12- Statue of International Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations of Humanitarian law Committed.

13- wemmers, Jo-Anne, **Reparution and International criminal court**, Meeting the needs of Victims-Report of the workshop held January 28 th 2006 organized restorative justice, International center for comparative criminology university of montreal



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی